



مردم‌شناسی جامعه تهران قدیم

و گفتارهایی درباره خانه و خانواده و سنت‌های خانوادگی

علی بلوکباشی

مردم‌شناسی جامعه تهران قدیم

و گفتارهایی درباره خانه و خانواده و سنت‌های خانوادگی



تألیف



دکتر علی بلوکباشی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۵]

گنجینه کلیات و مقالات



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مردم‌شناسی جامعه تهران قدیم
و گفتارهایی درباره خانه و خانواده و سنت‌های خانوادگی



تألیف دکتر علی بلوکباشی

گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

حروفچینی و صفحه‌آرایی فاطمه هدایتی گودرزی

لینتوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۹

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خزانه‌دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منتصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با مایاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی

مستوفی

تکمله سوم



کتابی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیست واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتابی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

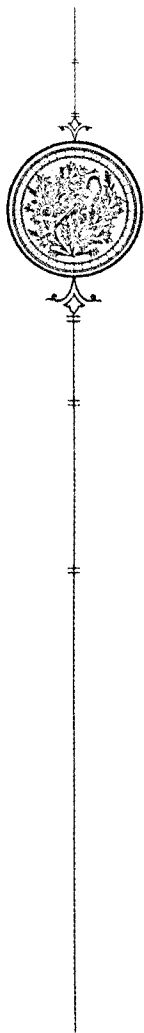
کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته‌ی منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجبی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته‌ی نظامی گنجوی:

چون توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

۱۹	یادداشت
۲۱	پیشگفتار
۲۷	❖ کتاب اول، جامعه شهری تهران قدیم
۲۹	• بخش نخست: ترکیب و ساختار اجتماعی
۳۱	فصل اول: شکل‌گیری جامعه شهری
۳۷	فصل دوم: فرایند تحول و گسترش
۴۳	فصل سوم: گذار از سنت به تجدد
۴۳	اندیشه نوگرایی
۴۶	ورود مظاهر فرهنگی نوین
۵۷	• بخش دوم: گروه‌های اجتماعی و دینی
۵۹	فصل اول: ترکیب طبقاتی جامعه سنتی
۷۱	فصل دوم: گروه‌های شغلی - صنفی
۸۳	فصل سوم: گروه‌های دینی
۹۱	وضعیت اجتماعی گروه‌های دینی
۹۵	فصل چهارم: نظام احراز هویت
۹۹	گزینش و رسمیت یافتن نام خانوادگی
۱۰۵	• بخش سوم: نظام شهرداری و شهربانی
۱۰۷	فصل اول: شکل‌گیری سازمانهای اداری و انتظامی
۱۱۹	فصل دوم: ناحیه‌بندی شهر تهران
۱۲۹	فصل سوم: جمعیت شهر
۱۳۳	• بخش چهارم: نظام آموزشی و فرهنگ تفریح
۱۳۵	فصل اول: آموزش سنتی

اصلاح نظام آموزش سنتی	۱۳۷
فصل دوم: آموزش نوین و تأسیس مدارس نوین	۱۳۹
مدارس نوین	۱۳۹
فصل سوم: فرهنگ تفریح و سرگرمی	۱۴۷
سرگرمیهای زنانه و مردانه	۱۵۰
دگرگونی در تفریحا و سرگرمیهای سنتی	۱۵۶
• بخش پنجم: تهران، مجلای هنرها	۱۶۱
فصل اول: موسیقی	۱۶۳
موسیقی سنتی	۱۶۳
موسیقی علمی	۱۷۰
فصل دوم: نگارگری	۱۷۳
نگارگری سنتی	۱۷۳
نقاشی عامیانه	۱۷۶
آموزش نوین در نگارگری	۱۷۹
فصل سوم: نمایشهای سنتی	۱۸۱
بازیهای نمایشی	۱۸۱
نمایشهای آیینی	۱۸۸
فراز و فرود نمایشهای سنتی	۱۹۰
فصل چهارم: تئاتر	۱۹۳
پدیده تئاتر و تماشاخانه	۱۹۳
آموزش هنر نمایشی	۱۹۶
فصل پنجم: عکاسی و سینما	۱۹۹
• تصاویری از تهران قدیم	۲۱۳
❖ کتاب دوم، خانه و خانواده	۲۳۳
• بخش نخست: خانواده	۲۳۵
فصل اول: کلیات	۲۳۷
تعریف، ریشه و معناشناسی	۲۳۷
ساختار و نظام خانواده	۲۴۰
فصل دوم: خانواده روستایی	۲۵۱
شکل و ساختار	۲۵۱
فصل سوم: خانواده شهری	۲۵۷
شکل و ساختار خانواده سنتی	۲۵۷
چندزنی و چندمکانی	۲۶۴
فصل چهارم: ساخت قدرت در خانواده	۲۶۷
مبانی اقتدار و اعتبار	۲۶۷
فصل پنجم: دگرگونی در نظام خانواده	۲۷۱

۲۷۱	تمایزات و تحولات
۲۷۹	● بخش دوم: اسباب خانه
۲۸۱	مقدمه: نگاهی کلی
۲۸۵	فصل اول: اسباب و ظروف آشپزی و غذاخوری
۲۸۵	اسباب آشپزخانه
۲۸۷	اسباب و ظروف سفره و غذاخوری
۲۹۳	فصل دوم: اسباب و لوازم اتاق و آرایه‌بندی
۲۹۳	اسباب اتاق نشیمن
۲۹۶	آرایه‌بندیها
۳۰۱	فصل سوم: اسباب و لوازم خواب
۳۰۱	رختخواب و تختخواب
۳۰۳	اسباب خواب کودکان
۳۰۵	فصل چهارم: اسباب و ابزارهای روشنایی و گرما و سرمایی
۳۰۵	اسباب و ابزارهای روشنایی
۳۰۶	اسباب و ابزارهای گرمازا و سرمازا
۳۱۳	فصل پنجم: اسباب و لوازم پاکسازی و تطهیر
۳۱۳	اسباب و لوازم شست‌وشو
۳۱۴	اسباب رُفت و روب
۳۱۷	فصل ششم: اسباب و لوازم نوشیدنیهای گرم و تدخین
۳۱۷	اسباب و ظروف چای و قهوه
۳۱۹	اسباب و لوازم تدخین
۳۳۱	❖ کتاب سوم، سنتهای خانوادگی
۳۳۳	● بخش نخست: آبستنی
۳۳۵	فصل اول: کلیات
۳۳۵	تعریف، ریشه و معناشناسی
۳۳۶	نگرش فرهنگی به جنسیت
۳۳۹	فصل دوم: آبستنی و جنین‌شناسی
۳۳۹	تشخیص آبستنی
۳۳۹	جنین‌شناسی
۳۴۲	جنسیت‌شناسی
۳۴۴	عوامل تعیین‌کننده جنسیت
۳۴۵	عوامل انتقال‌دهنده خصایل
۳۴۷	فصل سوم: عارضه‌ها و روشهای درمانی
۳۴۷	نازایی، علت‌شناسی
۳۵۰	ویار و روشهای ویارزدایی
۳۵۳	بچه‌افکنی

۳۵۳	سقط غیر عمد
۳۵۴	سقط عمدی
۳۵۷	فصل چهارم: راه‌های پیشگیری از آبستنی و بچه‌افکنی
۳۵۷	پیشگیری از آبستنی
۳۵۹	پیشگیری از بچه‌افکنی
۳۶۵	بخش دوم: ختنه مردان
۳۶۷	فصل اول: کلیات
۳۶۷	تعریف، ریشه و معناشناسی
۳۶۸	خاستگاه جغرافیایی - تاریخی
۳۶۸	نگرشها
۳۷۱	فصل دوم: ختنه در ادیان
۳۷۱	دین یهودی
۳۷۲	دین اسلام
۳۷۳	سن ختنه در اسلام
۳۷۴	ختنه‌گران
۳۷۷	فصل سوم: رسمها و آیینها
۳۷۷	ختنه جمعی
۳۷۹	عُلفه، نظرها و باورها
۳۸۱	ختنه‌سوران
۳۸۱	در ایران
۳۸۳	در سرزمینهای دیگر
۳۸۹	بخش سوم: ختنه زنان
۳۹۱	فصل اول: کلیات
۳۹۱	تعریف
۳۹۱	پراکندگی جغرافیایی و خاستگاه
۳۹۵	فصل دوم: ختنه زنان در اسلام
۳۹۶	در مذاهب چهارگانه اهل تسنن
۳۹۶	در جامعه مسلمانان ایران
۳۹۷	در جوامع افریقا و هندوستان
۴۰۳	بخش چهارم: پدرخواندگی - فرزندخواندگی از راه ختنه
۴۰۵	فصل اول: کلیات
۴۰۹	فصل دوم: کریب‌خواندگی
۴۱۳	❖ کتاب چهارم، سنتهای عروسی
۴۱۵	بخش نخست: بله‌بران
۴۱۷	فصل اول: تعریف و نقش بنیادی بله‌بران
۴۱۸	بله‌برون در حوزه‌های فرهنگی گوناگون

۴۲۱	فصل دوم: آداب و رسوم	
۴۲۵	بخش دوم: جهیزیه عروس	•
۴۲۷	فصل اول: تعریف، واژه‌شناسی جهیزیه و ترکیبات آن	
۴۲۹	فصل دوم: جهازگیری و اسباب جهاز	
۴۳۳	فصل سوم: جهاز‌بران و سرجهازی	
۴۳۷	فصل چهارم: ارزش و نقش اجتماعی جهاز	
۴۴۳	بخش سوم: حجله عروس	•
۴۴۵	فصل اول: تعریف، واژه‌شناسی و مترادفات	
۴۴۶	حجله‌آرایی	
۴۴۷	فصل دوم: ورود به حجله و حجله‌نشینی	
۴۵۳	بخش چهارم: پاگشا	•
۴۵۵	فصل اول: جدایی‌گزینی و حجله‌نشینی	
۴۵۹	فصل دوم: پاگشا و پاگشایانه	
۴۵۹	پاگشا در حوزه‌های فرهنگی گوناگون	
۴۶۵	کتاب‌شناسی	❖
۴۹۱	نمایه	❖

یادداشت

این کتاب دومین جلد از مجموعه گفتارهای گزیده نگارنده در زمینه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران است که در چند شماره از مجلدات بیست و چهارگانه *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* در تاریخهای گوناگون درج و منتشر شده‌اند. نخستین کتاب از این مجموعه به گفتارهایی در زمینه مردم‌نگاری برخی از قومها، طایفه‌ها، و ایلها و عشیره‌های پراکنده در ایران اختصاص داشت که زیر عنوان *مردم‌شناسی اقوام، ایلات و طوایف ایران* انتشار یافت. این مجموعه نیز گفتارهای دیگری از مردم‌نگاری جامعه و فرهنگ ایران را دربرمی‌گیرند که بنابر موضوع آنها زیر عناوین «جامعه شهری تهران قدیم»، «خانه و خانواده»، «سنت‌های خانوادگی» و «سنت‌های عروسی» در چهار کتاب و هر کتاب در چند بخش و فصل طبقه‌بندی و تدوین شده‌اند.

گفتارها بنابر شیوه‌نامه مدخل‌نویسی معمول در مرکز *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* با همان چهارچوب و قواعد و ضوابط در این اثر آمده‌اند: گفتارهای بلند ساختاری چندبخشی و گفتارهای کوتاه ساختاری ساده و فشرده دارند. در همه گفتارها بنابر اصول دانشنامه‌نویسی از درازگویی و تکرار مطلب پرهیز و به کوتاه‌گویی و گزیده‌نویسی بسنده، و در نقل هر مطلب به سند یا اسنادی کتبی استناد و ارجاع داده شده است. در مواردی نیز برای به دست دادن آگاهیهای سودمند بیشتر درباره موضوع مورد بحث، چند سند یا منبع دیگر در همان زمینه در ارجاعات معرفی شده‌اند. روش ارجاع دادن به منابع و آوردن مشخصات کامل هریک از منابع ارجاعی در مآخذ پایان مقاله نیز همان روشی است که در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* به کار می‌رود.

نویسنده در بازبینی متن و بخش‌بندی مباحث گوناگون گفتارها، اصلاحاتی بسیار

جزیی در برخی عبارات به کار بسته و پاره‌ای از مباحث را در گفتارهای بلند، بدون دستکاری و تغییر مطالب جابه‌جا کرده و به تناسب ساختار موضوعی آنها در فصلهایی چند زیر عنوانهایی تازه آورده است. همچنین، نگارنده یک مقاله با عنوان «پدرخواندگی - فرزندخواندگی از راه ختنه» را که در نشریه‌ای دیگر منتشر کرده بود، به سبب پیوند موضوع آن با مبحث «ختنه» به گفتارهای برگرفته از *دائرةالمعارف*، در بخش چهارم از کتاب سوم افزوده است. چون در بهره‌گیری از تصویر و گذاشتن آن در درون متن مدخلهای *دائرةالمعارف* محدودیت وجود دارد و نویسندگان ناگزیر از رعایت آن هستند، در این مجموعه افزون بر عکسهای بین متنی در گفتارهای کتاب اول، شماری عکس تاریخی دیگر نیز از شهر و جامعه تهران قدیم در پایان کتاب اول آورده است.

نکته پایانی

نگارنده از گزینش و گردآوری این گفتارها و چاپ و نشر آنها در کتابی مستقل چند هدف داشته است: نخست، دستیابی آسان علاقه‌مندان حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی، به‌ویژه پژوهشگران رشته‌های انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) و فرهنگ عامه به این‌گونه مقالات در شناخت جامعه و فرهنگ سنتی عامه مردم ایران، از گذشته دور تاکنون؛ دوم، آشنایی پژوهندگان با شیوه نگرش مردم‌شناس به موضوع پژوهش، و چگونگی بهره‌گیری از داده‌های متون تاریخی و اطلاعات کتبی و شفاهی هم‌زمانی در پژوهشهای مردم‌نگاری جامعه و فرهنگ؛ و سرانجام دادن راهنما و گره‌ای راهگشا برای پروراندن داده‌های به دست آمده از پژوهشهای کتابخانه‌ای و مردم‌نگاری میدانی و به کارگیری و باز نمودن دستاوردها در مقاله و کتاب یا هرگونه نوشته‌های دیگر در زمینه فرهنگ‌شناسی.

پیشگفتار

در حوزه مردم‌شناسی شهر در ایران کار بزرگ و مستقل چندان چشمگیری نشده است و مردم‌شناسان در این زمینه هنوز گامهای نخست را برمی‌دارند. پرداختن به مردم‌شناسی شهر و پژوهش در نظام پیچ‌اندرپیچ و درهم تنیده فرهنگ شهرنشینی، رویکردی است تازه در پیشینه حوزه دانش مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی فرهنگی.

تا چند دهه پیش تحقیقات مردم‌شناسی در ایران بیشتر روی فرهنگ جوامع کوچنده ایلی - عشیره‌ای و روستایی که دوران نانویسایی را در حیات اجتماعی می‌گذراندند و تاریخ مکتوب نداشتند، متمرکز بود. این جوامع ساختار اجتماعی - فرهنگی ساده‌ای داشتند و نظام معیشتی آنها بیشتر بر محور گله‌چرانی، دام‌پروری، کشاورزی و باغداری می‌گردید. مردم‌شناسانی هم که به مردم‌نگاری شهر می‌پرداختند، حوزه پژوهشی آنها محدود به موضوعاتی در زمینه فرهنگ سنتی شهرنشینی و مطالعه فولکلور و ادبیات شفاهی رایج میان اقشار مختلف گروه‌های شهری بود. امروزه نتیجه پژوهشهای این دسته از مردم‌شناسان، مجموعه‌ای بزرگ از تکنگاریهای موضوعی در فرهنگ عامه مردم شهرهای ایران را شکل می‌دهد.

با رشد شهرنشینی در ایران، نظام اجتماعی و فرهنگی شهرها تغییرات و تحولات فراوانی کرده و شهرها از صورت گروه‌بندی محله‌ای پیشین و ارتباطات سنتی میان محله‌ها بیرون آمده است. در چهل پنجاه سال اخیر بسیاری از مناطق عشایری و روستائین یا به شهرها پیوسته‌اند و یا به صورت شهرهایی مستقل درآمده‌اند. جمعیت شهرهای توسعه‌یافته روستایی و عشایری با حفظ بسیاری از خصایل فرهنگ عشیره‌ای - روستایی خود، با فرهنگ شهرنشینی و راه و رسم زندگی شهری نیز آشنا شده و در حال

تجربه کردن شیوه زندگی شهرنشینی هستند. مردم این دسته از جوامع شهری معمولاً در دو فضای متفاوت اجتماعی متمایل به دو فرهنگ سنتی روستایی و شهری زندگی می‌گذرانند.

در گذشته هر نهاد و پدیده‌ای که در جوامع سنتی شهری بنیاد می‌گرفت، از عمق و درون فرهنگ مردم برخاسته بود و با ساختارهای اجتماعی و اعتقادی مردم جامعه تناسب و سازگاری داشت. این نهادها و پدیده‌ها از انسجام نیرومندی برخوردار بودند و در شکل‌دهی هویت فرهنگی جامعه و تقویت روابط اجتماعی و تعمیم معیارهای رفتاری مردم نقش عمده و مهمی داشتند و همچون یک وسیله ارتباطی نیرومند در محله‌های شهر و تمامیت کل جامعه عمل می‌کردند و رشته پیوند فرهنگی میان گروه‌ها و نسلها را در گذشته و حال استوار نگه می‌داشتند.

با توسعه نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و صنعتی و شکل‌گیری سلسله‌مراتب طبقاتی نوین در لایه‌های اجتماعی مردم، جوامع شهری قدیم چهره فرهنگی تازه‌ای به خود گرفتند. در نتیجه، ترکیب جمعیتی - محله‌ای و ساختار اجتماعی و فرهنگی سنتی قدیم در شهرها درهم ریخت و دگرگون شد و هویتی چند - فرهنگی با ویژگیهای نامشخص در سطوح کالبدی و جوهری خود یافتند. نگاهی گذرا به شکل و ترکیب تهران قدیم و فرایند تحول و توسعه اجتماعی - فرهنگی در آن، ما را کم و بیش در شناخت کلی جوامع شهری کنونی ایران، کمک خواهد کرد.

شهر تهران نمونه بارزی از تحول یک جامعه کشاورزی سنتی ایستا و بسته به یک جامعه شهری باز و پویا در ایران است. جامعه تهران در طول دو قرن به لحاظ ساختار اجتماعی و نظام فرهنگی و اقتصادی فرایند گذار از جامعه‌ای روستایی مبتنی بر اقتصاد تولید زراعی و صنایع دستی به جامعه‌ای با فرهنگ شهرنشینی مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد و تولید صنعتی انبوه و تکنولوژی مدرن را پیموده است. در این فرایند جامعه تهران نوگرایی و تجدد فرهنگی را همراه با توسعه سرمایه‌داری با مدل غربی آن، در همه زمینه‌ها تجربه کرده و می‌کند.

رنگ‌باختگی عملکرد اجتماعی محله‌های قدیم شهر و به سستی‌گرایی ارزش و اعتبار مناسبات هم محلی؛ شکل‌گیری طبقات و گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی تازه؛ تغییر نوع

مالکیت بر زمین و ابزار کار و تولید؛ پیچیده شدن شکل ابزار و وسایل تولید و مناسبات اجتماعی؛ به کار افتادن سرمایه‌های کلان و توسعه تجارت و گسترش مبادلات کالایی در داخل و خارج؛ بالا رفتن نرخ باسواد و تحصیل کرده در میان گروه‌های مختلف اجتماعی؛ تغییر شکل توقعات شهروندان و فزونی خواست‌ها و نیازهای اقتصادی - فرهنگی آنها؛ پدید آمدن نهادهای نوین اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی و کانونها و مجامع فرهنگی، آموزشی - پرورشی و هنری جدید؛ پدیداری انجمنها و سندیکاها و صنفی و تشکلهای حزبی و هنری؛ توسعه وسایل ارتباط جمعی سمعی و بصری؛ جایگزینی مراکز سرگرمی و تفریحی جدید وارداتی مانند سینما، تئاتر، باشگاه‌های ورزشی، کلوپهای شبانه، کافه‌ها و کافه‌تریاه و کباب‌رها به جای مراکز سرگرمیها و تفریحهای سنتی قدیم؛ و بسیاری دیگر از جمله این تحولات بوده‌اند.

در روند تحولات شهری، بخش بزرگی از مردم طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه تهران جذب نظام فرهنگی جدید شده‌اند و سبک زندگی متجددانه را با پذیرش عناصر فرهنگ غربی اخذ کرده‌اند. هرچند هنوز عناصری از فرهنگ سنتی، به‌ویژه پاره‌ای از اعتقادات و آداب مذهبی و غیرمذهبی در ذهن و ضمیر آنها باقی مانده و در مواقع و به مناسبت‌های خاص در آیینها و آداب و سنتها، مانند مراسم سوگواری و جشن و آیینهای مذهبی و غیرمذهبی و در مراسم آیینی زنانه باز نمود می‌یابند. بخش دیگری از جمعیت شهری، به خصوص افراد مهاجر ایلی - روستایی و شهرستانیهای مهاجر، همچنان در عمل و نظر در حصر نظام فرهنگ سنتی قدیم باقی مانده‌اند و می‌کوشند تا سبک زندگی نیاکانی را ادامه دهند و ارزشهای سنتی کهن را همچنان محفوظ نگهدارند. این تضاد و تقابل فرهنگی در برخی الگوهای رفتاری و عقیدتی میان این دو بخش از اجتماعات سنت‌گرا و تجددگرا در سطح جامعه تهران چشمگیر است.

آنچه جامعه شهری امروزی ایران را از جامعه روستایی و ایلی متفاوت می‌سازد، تغییر ساختار خانواده سنتی و نقش تازه خانواده و نظام خویشاوندی و پدیداری مجموعه‌ای نهادهای گوناگون در شهرها و نقش و عملکرد تعیین کننده آنها با هدفهای خاص در جامعه هستند. اکنون در شهرها این نهادها هستند که به الگوی رفتاری جاری مردم در زندگی روزانه، و شیوه تفکر و اعتقادات آنها شکل می‌دهند و نوع کار، توزیع قدرت و پایه

و منزلت مردم در جایگاه‌ها و پایگاه‌های مختلف را تعیین می‌کنند و به‌طور کلی به فرهنگ شهرنشینی معنا و مفهوم می‌بخشند.

در جوامع روستایی ایران مناسبات اجتماعی براساس خانواده و شبکه روابط خویشاوندی استوار بود. شبکه خویشاوندی همچون نهادی نیرومند جامعه روستایی را مدیریت می‌کرد و به ساختار اجتماعی و فرهنگی آن انتظام می‌بخشید و آن را پایا نگه می‌داشت. در صورتی که در جوامع شهری، به ویژه شهرهایی که فرهنگ نو را تجربه می‌کنند، دیگر خانواده و شبکه خویشاوندی نقشی در نظم‌دهی و انسجام جامعه شهری ندارند و نهادهای تازه روییده در شهرها هستند که بر جامعه از سویی و خانواده و شبکه خویشاوندی از سوی دیگر اثر می‌گذارند و وظایف و نقش فرهنگی و اجتماعی خانواده الگوی رفتاری اعضای شبکه خویشاوند را در جامعه تعیین و هدایت می‌کنند. خانواده شهری در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله در زمینه فرهنگ‌پذیر و اجتماعی کردن کودکان و انتقال ارزشهای فرهنگ گذشته به آنها، نقش و رسالت پیشین خود را از دست داده و به نهادهای برآمده در جامعه شهری، به‌ویژه نهادهای فرهنگی - آموزشی سپرده است.

در ساختار و نقش و کارکرد نهاد خانواده و خویشاوندی در شهر که از نهادهای بنیانی و اولیه در هر جامعه‌ای بوده و هست، تغییراتی پدید آمده و سبک و شیوه مناسبات ارتباطات میان اعضای آن، به‌ویژه در مادرشهرها صورتی متفاوت با جوامع شهری سنتی و جوامع ایلی و روستایی یافته است. خانواده از شکل گسترده سنتی خود به شکل خانواده هسته‌ای زن و شوهری با فرزندان مجرد درآمده و وظایف و کارکردهای تازه‌ای یافته است. بررسی شکل و تحولات ساختاری نهاد خانواده و روابط خویشاوندی و وضع و موقعیت و نقش خانواده و خویشاوندی در فضای چندفرهنگی جوامع شهری، و چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ شهری و نهادهای اجتماعی بر آنها می‌تواند از موضوعات مهم پژوهشهای مردم‌شناسی در مردم‌نگاری شهری باشد.

در اینجا لازم است اشاره‌ای گذرا هم به مقوله مدرنیته در شهرهای ایران بکنم. مدرنیته یا تجدد در ایران با توسعه اقتصادی و صنعتی و نوسازی کالبدی شهر آغاز شد. این توسعه بدون در نظر گرفتن ساختار فرهنگ بومی جامعه ایران و ناهماهنگی با اعتقادات و باورهای مردم، حتی با تخریب فرهنگ بومی و فضاهای تاریخی - فرهنگی کهن که از یادمان‌های

هویت ایرانیان بوده است، اعمال شد. ظاهراً در اندیشه و ذهن تجددگرایان و هواخواهان مدرنیته چنین پنداری وجود داشته که انتقال فرهنگ غربی و آوردن مدرنیته از راه توسعه فضاهای مادی و تکنولوژی، توسعه فرهنگی و حتی سیاسی را نیز با خود در جامعه ایران همراه خواهد آورد و موجب تغییر و تحول در ذهنیت فرهنگی ایرانیان خواهد شد. در صورتی که تجدد همچنان که جمشید بهنام در کتاب *ایرانیان و اندیشه تجدد* بیان داشته، شیوه‌ای از تفکر و نگرش به جهان است که از درون جامعه و دینامیسم درونی فرهنگ خودی و با آگاهی از پیشرفت علوم و ماهیت فرهنگهای دیگر برمی‌خیزد. در ایران مدرنیته از بن فرهنگ ایرانی برنیامده و از جوهره آن ارتزاق نکرده و یکسره تقلیدی است از مدرنیته در فرهنگ غرب. از این رو، تعارضاتی میان فرهنگ ملی و مدرنیته پدید آمده که موجب مشکلات و معضلات رفتاری، عقیدتی و اخلاقی در جوامع شهری، به‌ویژه در میان جوانان در گروه‌های مختلف اجتماعی شده است.

در مطالعه مردم‌شناسی جوامع شهری امروزی ایران که نظام پیچیده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن بر اساس و مدار تفکری مادی و صنعتی و تکنولوژی مدرن می‌گردد، شناخت کلیت فرهنگ جامعه و بررسی و تحلیل ماهیت آن با نگرشی کلی و فراگیر ممکن نیست. برای رسیدن به شناختی دقیق از جامعه مدرن ناگزیر از محدود و محصور کردن حوزه کار تحقیق به مردم‌نگاریهای موضوعی در تمامی زمینه‌ها با روشهای ژرفانگر و پنهانگر خواهیم بود. تکنگاریهای موضوعی می‌توانند بر محور پژوهش و مطالعه روی نهادها و گروه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، هنری، کارگری، دانشجویی، و مانند آنها؛ یا بر محور مطالعات اجتماعات ساکن در فضاهای مکانی در محله‌های بالا و پائین شهر، و یا امور مربوط به فضاهای مکانی و زمانی قدسی و غیرقدسی و مناسک دینی - مذهبی و سنتها و آیینهای قومی - ملی، و صدها موضوعات دیگر باشند.

همچنین تحقیق و مطالعه فولکلور رایج در فرهنگ گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه شهری و فولکلور گروه‌های قومی و روستایی مهاجر جذب شده و پیوسته به جوامع شهری و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فرهنگی میان آنها و فرهنگ مردم بومی شهرها نیز ما را در درک و شناخت بیشتر فرهنگ امروزی شهر کمک خواهد کرد. برای دستیابی به هدف مطلوب در پژوهش ناگزیر از رویکرد به تاریخ و فرهنگ تاریخی گروه‌های شهرنشین

خواهیم بود، چون فرهنگ نیاکانی که مردم جامعه در آن پرورش یافته‌اند و فولکلوری که الگوهای ذهنی و رفتاری مردم را ساخته‌اند، پاره‌ای از هستی مردمی را شکل می‌دهند که فرایند تحول از جامعه روستایی و دهقانی به جامعه شهری را گذرانده‌اند.

علی بلوکباشی

بهمن ۱۳۹۸



کتاب اول

جامعہ شہری تہران قدیم



○

بخش نخست

ترکیب و ساختار اجتماعی

○

فصل اول

شکل‌گیری جامعه شهری

یاقوت حموی تهران را در اوایل سده ۷ ق/۱۳ م دهی بزرگ از دهات ری با خانه‌های زیرزمینی وصف می‌کند و چنین می‌نویسد: در آنجا ۱۲ محله بود که مردم آنها با یکدیگر جنگ و جدال داشتند و به محله‌های همدیگر وارد نمی‌شدند (۵۱/۴-۵۲). پیش از حصارکشی شاه طهماسب اول صفوی (سلا ۹۳۰-۹۸۴ ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) بر گرد شهر، گروهی از مردم ری به این مکان آمده، و سکنا گزیده بودند (بافقی، ۱۲۱). در دوره صفوی نیز ۱۲ محله را برای تهران برشمرده‌اند و گفته‌اند که اهالی محله‌ها باهم پیوسته در ستیز و دشمنی بودند. بناهای محله‌ها را باغ و بوستان همچون شبکه‌ای در میان گرفته بود (کریمان، ری...، ۵۸۴/۲).

آقامحمدخان در ۱۲۰۳ ق/۱۷۸۹ م تهران چند هزار نفری را به سبب نزدیکی به بلوکات حاصلخیز اطراف و موطن ایل قاجار در استراباد و مازندران، همچنین به سبب اقامت ایل‌های هواخواه خود، به‌ویژه افشارهای ساکن در ساوجبلاغ و عربهای ورامین، به پایتختی خود برگزید (بامداد، ۲۵۰/۳) و دستور داد تا «مهندسان، بنایان، نجاران و سنگ‌تراشان مهارت‌پیشه را از دارالسلطنه اصفهان به دارالسلطنه طهران» بیاورند (تکمیل همایون، تاریخ...، ۸۰/۱، به نقل از زینت التواریخ).

تهران پایتخت در زمان بنیان‌گذار پادشاهی قاجار دهی بود گمنام میان راه دو روستای معروف آن زمان، علی‌آباد و دولاب، و با ۱۵ هزار تن جمعیت که بخش بزرگی از آن را هم سپاهیان آقامحمدخان تشکیل می‌دادند (همو، ۷۷/۱، «دهی...»، ۱۹؛ نیز نک: اولیویه، ۶۹).

بیهقی (ص ۱۳۴) در سده ۵ق به لشکر ساختن امیرمحمود و امیرمسعود در دهات دولاب و علی‌آباد ری، در راه طبرستان و قزوین اشاره می‌کند، اما از تهران نامی نمی‌برد. با کوچاندن حدود ۱۲ هزار خانوار از شیراز به تهران - که احتمالاً از خانواده‌های اهل صنعت و پیشه در پایتخت زندیه بودند - تحولی در ساختار جمعیت و افزایش آن و نوع اشتغال مردم در سالهای آغازین پایتختی تهران پدید می‌آید (مطالعات...، ۴).

پس از آقامحمدخان و در دوران سلطنت شاهان دیگر قاجار، با آمدن گروهی از اعیان و اشراف شهرهای دیگر به تهران و مهاجرت مردم ایالات و ولایات مختلف ایران و سرزمینهای تسخیری به تهران و هماهنگ با برقراری روابط خارجی و ایجاد سفارتخانه‌های کشورهای مختلف، شهر تهران گسترش یافت و به صورت شهر و با ویژگیهای جامعه شهری درآمد (تکمیل همایون، تاریخ، ۱/۱۱۷). با بزرگ‌تر شدن شهر و ساختن بناهای بزرگ مذهبی، بازرگانی، بهداشتی و عام‌المنفعه و آوردن آب کرج به تهران در دوره محمدشاه قاجار (سل ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق/ ۱۸۳۴ - ۱۸۴۸م) و ساختمان‌سازی شاهزادگان و دیوانیان و خارجیان، تحول شهر تهران چشمگیرتر شد (همان، ۱/۱۱۹).

بنابر آگاهیهای موجود در ۱۲۶۹ق، شهر تهران به ۵ محله ارگ، عودلاجان، بازار، سنگلج و چال میدان (یا چاله میدان) در داخل شهر و نیز آبادی بیرون دروازه‌های تهران تقسیم می‌شد. هریک از محله‌ها، به جز محله ارگ، بنابر موقعیت خاصشان گذرها، پاتوگها (پاتوقها) و کوچه‌هایی را دربر می‌گرفت. مثلاً محله بازار دارای ۱۰ گذر به نامهای کوچه غریبان، تکیه قاطرچیها و میان گود، عباس‌آباد، سیدناصرالدین و جز اینها، و یک کوچه به نام کوچه خرقانیها و پاتوغ ملک‌آباد، یا محله سنگلج دارای ۶ گذر به نام گذر گل‌بندک (گلوبندک)، قورخانه، افشارها، دباغ‌خانه، درب خونگاه (درخونگاه) و گذر پایین، و هر گذر دارای چند کوچه بود. کوچه‌ها بیشتر به نام اشخاص سرشناس ساکن در آنها، مانند کوچه زکی‌خان آرنگه در گذر گل‌بندک، یا کوچه عباسعلی‌خان، سرهنگ توپخانه در گذر قورخانه و کوچه میرزا حسین خان حکیم‌باشی در گذر افشارها در محله سنگلج؛ و به نام برخی از گروه‌های قومی یا ایلی مانند کوچه گندشلوها، باجمالوها و قرقانیها در گذر افشارها، کوچه عربها در گذر دباغ‌خانه، و ترکمانها در گذر پایین؛ یا به نام مهاجران برخی از شهرهای ایران مانند کوچه کرمانیها و کوچه قمیها در گذر پایین، و همه در محله

سنگلج، نامیده می‌شدند (برای اطلاعات بیشتر، نک: /آمار...، سراسر گزارش ۱۲۶۹ق). در آماری که عبدالغفار نجم‌الدوله ۱۷ سال بعد در ۱۲۸۶ق داده است، جمعیت تهران پراکنده در محله‌های شش‌گانه با احتساب محله بیرون شهر جمعاً ۷۳۶'۱۵۵ تن بوده که از این شمار ۴۸۰'۸ تن سپاهی و بقیه رعیت بوده‌اند. رعیت از طایفه قاجار، اصفهانی، آذربایجانی، کاشانی، شیرازی، عراقی و مانند آنها ترکیب شده بودند که شمار کاشانیها بیش از دیگران بود. این افراد در ۵۸۰'۹ باب‌خانه، حد متوسط در هر خانه ۱۶ تن زندگی می‌کردند. تجار و ارباب قلم، خانه‌های بسیار بزرگ داشتند که در آنها به جز زن و شوهر و یک یا دو کودک، یک کنیز یا خدمتکار و یک نوکر یا خانه‌شاگرد هم به سر می‌برد. شمار جمعیت خانه یهودیان از دیگران بیشتر بود (نجم‌الدوله، ۳۵۳-۳۵۵).

در ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م، در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، یکی از خدمتگزاران دولت به نام حسن اخضر علیشاه، بنا بر خواست مختارالسلطنه وزیر اداره نظمیه وقت، مشغول تهیه آمار از شهر تهران شد که تا ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م به درازا کشید. بنابر آمار او دارالخلافه مظفری به محله دولت، سنگلج، بازار، چال‌میدان و عودلاجان، و هر محله به چند پاتوغ تقسیم می‌شد. محله دولت ۱۰، سنگلج ۹، بازار ۵، چال‌میدان ۶ و عودلاجان ۴ پاتوغ داشتند. اداره هر محله را به یک کدخدا و هر پاتوغ را به یک نایب با چند پلیس سپرده بودند. هریک از پاتوغها به نام اداره‌کننده آن، مانند پاتوغ سیدجعفر، پاتوغ حاجی عباس، پاتوغ نایب محمد و جز آن در محله دولت نامیده می‌شدند. هر پاتوغ نیز دارای چند گذر به نام افراد سرشناس آنجا بود، مانند گذر غلامحسین پلیس در پاتوغ نایب شکرالله در محله بازار. گذرها کوچه‌هایی داشتند که این کوچه‌ها نیز به نام شخصیت‌های مشهور و برجسته ساکن در آنها مانند کوچه صدیق‌الملک در گذر رحیم، واقع در پاتوغ نایب‌رمضان، کوچه شاهزاده‌ها در گذر اسماعیل پلیس، واقع در پاتوغ نایب وهاب، یا به نام گروه‌های قومی و جغرافیایی مانند کوچه کردها، کوچه رشتیها، یا منتسب به شغل افراد یک صنف، مانند کوچه کله‌پرها، یا شخصیت مشهور برخی از حرفه‌ها، مانند کوچه حاجی ملاحسین زینب‌خوان و مانند آنها نامیده شده بودند (برای اطلاعات بیشتر درباره پاتوغها و کوچه‌ها، نک: /آمار، سراسر گزارش ۱۳۱۷ق).

در هر محله غنی و فقیر با هم زندگی می‌کردند و شبکه‌های خویشاوندی مسلط بر هر

محلّه در آن محلّه حکم می‌راندند. افراد شبکه‌های خویشاوندی از لحاظ درآمد معمولاً در یک سطح بودند. بعدها افرادی که دارای حد معینی از درآمد می‌شدند، از محلّه می‌رفتند و در مناطق و محلّه‌های خاص دیگر تهران خانه می‌گرفتند. از این‌رو، افراد به سبب مشاغل مختلف و تحصیلات متفاوت که درآمدهای کم یا بیشتری را به دست می‌آوردند، در محلات گوناگون زندگی می‌کردند (بهنام، ۸۶؛ نیز نک: حکمی، ۱۵).

اعتبار اجتماعی و اقتصادی هر محلّه به شمار اعیان محلّه و قدرت مالی و اجتماعی آنها بستگی داشت. با قدرت یافتن اعیان یک محلّه و کسب قدرت سیاسی و اشتغال در تشکیلات دولتی و دیوانی، اعتبار آن محلّه افزایش می‌یافت. همچنین با معزول و مغضوب شدن آنان، از اعتبار آن محلّه کاسته می‌شد. گاهی هم با قتل اعیان محلّه و خراب شدن خانه‌های آنان، اطرافیان‌شان و بازمانده ساکنان توانمند محلّه نیز محلّه را ترک می‌کردند و به این ترتیب یک محلّه آباد، متروک می‌ماند و به انحطاط کشیده می‌شد (سلطان‌زاده، ۲۳۹)؛ مثلاً وقتی که آقاخان نوری در ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م بر سر کار آمد، خانواده و همبستگان او در بخشی از شهر تهران (در محلّه عودلاجان، نک: اتحادیه، /ینجا...)، ۳۰ قصرها و خانه‌های جدید ساختند و آن بخش را آباد کردند و به خاندان خود اختصاص دادند؛ اما ۷ سال بعد وقتی که آقاخان از صدر اعظمی افتاد، خانه‌های این بخش و محلّه به سبب ترک مالکان‌شان خالی و متروک ماند و به ویرانی کشیده شد (پولاک، ۴۵).

میان محلات شهر به سبب وضع اجتماعی متفاوت آنها، شکاف اجتماعی و اقتصادی وجود داشت. مثلاً در شهر تهران محلات به دو دسته طبقه پایین و طبقه بالا تقسیم می‌شد. در محلات طبقه پایین، مانند چال میدان و سنگلج لوطیان قدرت داشتند و فعال بودند (فلور، ۲۷۸/۱). درون هر محلّه، در میان ساکنان گذرهای آن، چون خاستگاه قومی - جغرافیایی، و دینی - زبانی متفاوت داشتند، خواهی نخواهی اختلافی هم وجود داشت که اجتناب‌ناپذیر بود. مثلاً در گذر علی رشتی در پاتوغ نایب عزیز، خیابانی به نام خیابان پرتستانیها بود که در آن شماری بزرگ از مسیحیان در میان مسلمانان زندگی می‌کردند و خانه و نمازخانه و دکان و کاروان‌سرا داشتند (آمار، ۴۰۲-۴۰۴). این دو گروه دینی ضمن زندگی در کنار هم، با یکدیگر به سبب تفاوت مذهب و زبان برخوردهایی نیز

داشتند.

در ۱۲۶۹ ق ارگ، کوچک‌ترین محله بود و در آن به جز خانواده سلطنتی و صدراعظم و رعیت، برخی از امرا، خوانین، علما و فضلا نیز می‌زیستند. در همین محله ترکمانها نیز ۳۳ باب خانه داشتند (همان، ۴۳-۴۷) و شماری ارمنی و یهودی هم زندگی می‌کردند و سفیر عثمانی نیز در آنجا خانه داشت. در همین زمان، عودلاجان بزرگ‌ترین محله تهران بود و گروهی از شاهزادگان و کارمندان دولت در آنجا می‌زیستند (نک: اتحادیه، «رشد...»، ۱۵۲-۱۵۴). عبدالغفار در آمار ۱۲۸۶ ق خود ساکنان هر یک از ۶ محله را (با در نظر گرفتن محله بیرون دروازه‌ها) به تفکیک با ذکر شمار صاحب‌خانه و اجاره‌نشین، مرد و زن و کودک و جوان، آقایان و کسبه، غلام سیاه، نوکر، زنان محرمه، کنیز سیاه، خدمتکار، قاجارها، تهرانیها، اصفهانیها و آذربایجانیها می‌دهد (نک: نجم‌الدوله، ۳۵۵-۳۵۹، نیز برای جدول ارقام نفوس داخل و خارج شهر، نک: ص ۳۵۹-۳۶۳).

$\frac{۲}{۴}$ از جمعیت تهرانی‌تبار پایتخت در محله‌های عودلاجان، چال میدان و بازار زندگی می‌کردند. محله سنگلج حدود $\frac{۱}{۵}$ جمعیت تهران را در خود جای داده بود و اساساً از محله‌های غیرتهرانی‌نشین به‌شمار می‌رفت. اصفهانیها و آذربایجانیها بیشترین شمار از جمعیت غیرتهرانی را داشتند (پاکدامن، ۳۴۴).

پیش از توسعه شهر تهران، گروه بزرگی از مردم که عمدتاً غیرتهرانی بودند، در پشت دروازه‌ها زندگی می‌کردند. این منطقه در کنار پایتخت و از حیطة اعمال قدرت داروغه و کلانتر خارج بود. ۷۵٪ از این مردم در خارج از شهر سکنا داشتند و ۱۰٪ از جمعیت کل تهران غیرتهرانی بودند (همانجا).